

مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار محمدتقی بهار

سیده گوهر نوربخش^۱

عبدالحسین فرزاد^۲

چکیده

حضور گسترده استعمار و تسلط آن بر بیش از نیمی از مردم دنیا و سرزمین‌هایشان شاید بهترین دلیل و انگیزه برای شکل‌گیری مطالعات پسااستعماری بود. این نظریه، توسط ادوارد سعید و کتاب شرق‌شناسی او شکل گرفت. در اشعار دوره معاصر ایران، مؤلفه‌های متعدّد پسااستعماری و واکنش در برابر ایدئولوژی استعماری و تخریب تقابلی‌های برترانگارانه غرب و شرق دیده می‌شود. این مقاله توصیفی-تحلیلی بر آن است تا بیان دارد جلوه‌های پسااستعماری در اشعار ملک‌الشعرا بهار چگونه ظهور می‌یابد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد: بسیاری از آرای مبارزه طلبانه و استعمارستیز ملک‌الشعرا بهار از جمله نظریاتش در مورد وطن، هویت، آزادی و آزادی‌خواهی و مبارزه با استعمارگران و استبدادگران داخلی در حوزه ادبیات پسااستعماری می‌گنجد.

کلیدواژه‌ها: ادوارد سعید، استعمار، بهار، پسااستعماری، شرق، غرب.

^۱ - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن - ایران. (مستخرج از رساله دکتری)

^۲ - دانشیار گروه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران - ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

استعمار ترجمه عربی واژه (Colonia) است که در زبان فارسی به صورت اسم استعمال می‌شود و در لغت به معنای آبادی خواستن است، ولی امروزه به معنای نفوذ و دخالت کشورهای زورمند در کشورهای ناتوان به بهانه آبادی و سازندگی است. واژه امپریالیسم نیز مترادف استعمار است که همان سلطه طلبی کشورهای غربی در سایر نقاط جهان در چند قرن اخیر است. اصطلاح پسااستعماری اولین بار در فرهنگ لغت آکسفورد ظاهر شد، و پیشوند «پسا» بیانگر دوره‌ای است که پس از استعمار آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد. مفاهیم و دلالت‌های این اصطلاح بسیار گسترده و وسیع است و در مورد هر گونه مبارزه گفتمانی علیه سلطه به کار گرفته می‌شود. از دوران رنسانس تا پایان قرن نوزدهم، بسیاری از قدرت‌های اروپایی پیوسته به صورت حضور فیزیکی و مستقیم خود که اغلب با خشونت و تهاجم همراه بود، به استعمار و بهره‌کشی از ملل ضعیف‌تر پرداختند.

پس از جنگ جهانی دوم و استقلال بسیاری از کشورهای مستعمره، موجی از میل به آزادی در اندیشه و به ویژه بازگشت به خویشتن، این گونه جوامع را دستخوش تغییر کرد و متفکران و روشنفکران این کشورها را بر آن داشت که آهنگ بازگشت به فرهنگ خویش کنند. نظریه پسااستعماری از زمانی شکل گرفت که گروهی از منتقدین و نظریه‌پردازان سیاسی، ادبی و اجتماعی به این نتیجه رسیدند که با وجود به پایان رسیدن کار استعمار در ظاهر، آثار و پیامدهای آن همچنان در جوامع وجود دارد و این پیامدها تنها مختص به زمان یا مکان خاصی نیست؛ بلکه امروزه به خصوص با پیشرفت تکنولوژی و امکانات رسانه‌ای، فراگیر و جهانی شده و استعمار به صورت غیررسمی و پوشیده، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. شاید اگر بخواهیم مبدأ زمانی معینی برای آن تعیین کنیم، باید بگوییم ادبیات پسااستعماری روزی بنیان نهاده شد که سرانجام استعمارزده‌ای به وضعیّت خود اعتراض کرد. به هر روی مبارزان، روشنفکران و جریانات انقلابی بسیاری در نقاط مختلف دنیا در شکل‌گیری این جریان مهم تأثیر داشته‌اند.

بیان مسأله

حضور «ادوارد سعید»، نویسنده مسیحی فلسطینی الاصل مقیم آمریکا و کتاب شرق‌شناسی او را می‌توان نقطه عطفی برای عرض اندام آرا و افکار پسااستعماری در سطح جهانی دانست. اما آنچه که کتاب شرق‌شناسی او را از دیگر نوشته‌های منتشرشده در این زمینه متمایز می‌کند، این است که سعید «آمریت دانش غرب نسبت به شرق و همچنین قدرتی را که غرب به شرق تحمیل کرده است، به چالش می‌کشد» (عضدانلو، ۱۳۸۳: ۲۷ - ۲۶).

یکی از دغدغه‌های فکری سعید، گفتمان غریبان در باره شرق به طور اعم و اسلام به طور اخص بود. در همین راستا کتاب شرق‌شناسی (orientalism) آغاز رویکردی نو به مطالعه شرق از طریق به کارگیری نظریه‌های تازه بود که در پایان دهه ۱۹۶۰ در غرب مطرح شده بود. سعید با استفاده از تعاریف و توضیحاتی سلبی در باب شرق‌شناسی به تعریف دقیق خود در این باره دست می‌یابد. به عنوان نمونه وی می‌نویسد: «شرق‌شناسی به معنای خیال‌پردازی اروپاییان درباره مشرق زمین نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از فرضیه‌ها و اقداماتی است که نسل‌های متوالی در آن سرمایه‌گذاری مادی کرده‌اند» (سعید، ۱۳۸۶: ۲۶). «مفروضه سعید در شرق‌شناسی آن است که گفتمان شرق‌شناسی به واسطه حمایت قدرت استعمار و امپریالیسم توانسته است شرق و مخصوصاً خاورمیانه (کشورهای اسلامی) را از صحنه نظام بین‌الملل طرد کند. رابطه‌های قدرت، مهم‌ترین بخش این گفتمان است که غرب را قدرتمند و شرق را ضعیف تصور می‌کند» (عضدانلو، ۱۳۷۲: ۱۷).

پدیده استعمار و کسب استقلال در فرهنگ و هنر و ادبیات کشورمان ایران، تأثیر به‌سزایی داشته است و باعث ظهور و رشد شاعرانی شده که در دوران پس از استعمار برای انعکاس آثار استعمار و استقلال به سرایش شعر روی آوردند و مهم‌ترین دغدغه‌های آنان، تبیین مسئله استعمار، فرهنگ مقاومت، استبداد داخلی، هویت، وطن، آزادی بوده است. مسأله پژوهش پیش رو این است که می‌توان با توجه به نظریه پسااستعماری به واکاوی اشعار ملک‌الشعرای بهار پرداخت و هدف اصلی این پژوهش، پاسخ دادن به این پرسش است که مهم‌ترین مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار این شاعر گران‌سنگ کدام است؟

پیشینه پژوهش

اشعار ملک‌الشعرای بهار، بزرگ‌ترین شاعر عصر مشروطه و پهلوی، بارها با موضوع‌های مختلف بررسی شده و پژوهش در مسائل اجتماعی و سیاسی شعر او، محور مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری بوده است. در این زمینه، مقاله «تحلیل وطن در اشعار ملک‌الشعرای بهار» (۱۳۹۱) از میلاد شمعی و دیگر نویسندگان چاپ شده است. در زمینه ادبیات پسااستعماری چند مقاله در نشریه‌ها یافت شد. که مهم‌ترین آن مقاله «خوانش پسااستعماری رمان جزیره سرگردانی» (۱۳۹۵) از سمیه حاجتی و دیگر همکاران است. نویسندگان، با استفاده مناسب از کارکرد تأثیرگذار رمان در گفتمان پسااستعماری، نسبت به نفوذ سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم واکنش نشان داده‌اند و نفرت شدید خود را نسبت به اشغال ایران توسط غربی‌ها به نمایش گذاشته‌اند. از آنجا که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی درباره رویکرد پسااستعماری در اشعار ملک‌الشعرای بهار صورت نگرفته و عمده نقد آثار وی با رویکرد زیبایی‌شناسی یا سبک‌شناسی صورت پذیرفته است؛ نگارندگان بر آن شدند تا نگاهی مستدل به این موضوع بیندازند.

ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت و اهمیت این پژوهش، برآمده از دل شرایط نابسامان دنیای امروز است که استعمار به شکلی نوین به استثمار کشورها می‌پردازد. با نگرشی به گفتمان امروز غرب و به خصوص آمریکا و نگاه سلطه‌جویانه آنان به خاورمیانه و شرق، ضرورت بررسی موشکافانه گفتمان پسااستعماری، کاملاً مشهود است. در این پژوهش تلاش شده است مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار محمدتقی بهار تبیین و بررسی شود.

روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. شیوه گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است و پس از مطالعه کتاب‌های مرتبط با ادبیات پسااستعماری، اشعار ملک‌الشعرای بهار از این منظر مورد واکاوی قرار گرفت و مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار وی طبقه‌بندی شد.

بحث و بررسی

اگرچه ایران هیچ‌گاه به صورت مستقیم مستعمره‌کشوری نبوده است، اما همواره حضور و سیطره استعمار در فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌خصوص اقتصادی ایران محسوس بود. مفهوم شرق و غرب در قبل از انقلاب و چهار دهه گذشته، جزء جدایی‌ناپذیر مؤلفه‌های اصلی فضای فکری و فلسفی جامعه روشنفکری ایران بود. ملک‌الشعراى بهار در سال ۱۲۶۶ ه.ش. در مشهد مقدس چشم به جهان گشود. تولد او در دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار، درست زمانی که ایران تحت نفوذ مستقیم روس و انگلیس، اسف‌بارترین روزهای تاریخ خویش را سپری می‌کرد، رخ داد. دیوان بهار متنوع‌ترین دیوان ادب پارسی در عصر مشروطه است. وطنیات، وصف طبیعت، مدح، طنز، مرثیه‌های مذهبی، مسائل سیاسی و ... از حوزه‌های شعری اوست. بهار در همان قالب‌های شناخته شده شعر فارسی، مفاهیمی نو همچو وطن، آزادی، دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح می‌سازد و در شعر فارسی فضایی نو با دیدگاهی جدید پدید می‌آورد.

«بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست، دوره‌ای که در آغاز آن انقلاب مشروطیت و در اواخر آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینه گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابسامانی امور و نحوه غلط اداره کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف، ظلم و ستم بر مردم، بی دفاع بودن صرف آنان در مقابل حاکمان، عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل استعمارگران، شکوه و شکایت از مداخله‌های بیگانگان به‌خصوص روسیه و انگلیس، از دست رفتن استقلال کشور و ... سبب شد تا بهار با سرودن اشعار خود به فکر اصلاح جامعه خویش باشد» (محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲). چیزی نگذشت که قلب شاعر «آزادی و وطن» از تپش باز ایستاد و در اوّل اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ در تهران درگذشت و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

۱- سلطه‌طلبی استعمار غربی و مبارزه با آن

از نظر ادوارد سعید، گفتمان پسااستعمار مبتنی بر این اندیشه است که در جهان، غربی‌ها بر شرقی‌ها مسلط‌اند و شرقی‌ها باید تحت سلطه باشند. یکی از ویژگی‌های سبکی شعر پسااستعماری، زبان صریح و بی‌باکانه شاعران در پرداختن به فعالیت‌های مبارزاتی علیه استعمار

است. بهار با آزاد اندیشی و حبّ وطنی که در تمام تار و پود وجودش ریشه دوانده بود، دخالت بیگانگان را در امور ایران مغایر با تمامیت ارضی و استقلال ایران می‌دانست. از این که بیگانگان از شمال و جنوب و غرب چشم طمع به ملک دارا داشتند، اظهار نارضایتی می‌کرد و تجاوزات آنان را در اشعار خود منعکس می‌کرد. در این خصوص، اشعار شاعر، بیشتر به دخالت‌های انگلیس و روس و عثمانی و آمریکا مربوط می‌شود و همچنین قراردادهای ننگینی که دولت ایران با این متجاوزان می‌بست.

«وقتی مورگان شوستر آمریکایی برای سر و سامان دادن به امور مالیّه به ایران آمد، سران دولت روسیه، اقدامات او را مغایر با منافع خود دیدند. اولتیماتومی به ایران دادند و خواستند که دولت ایران، شوستر را از ایران اخراج کند» (مهدوی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۵)؛ بهار مسمط ترجیع‌بندی سرود و مردم را به مقابله با آن اولتیماتوم تحریض کرد:

مرکز ملک کیان در دهن ازدهاست غیرت اسلام کو جنبش ملی کجاست
(بهار، ۱۳۸۱: ۲۱۹)

در سال ۱۳۲۰ هنگامی که لشکریان روس و انگلیس ایران را اشغال کردند، بهار قصیده‌ای با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ» سرود و مظالم همسایگان شمالی و جنوبی را به طور اجمال بیان کرد:

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
کرد انگلیس آن همه بیداد و بر سری اخلاق ما تباه و جگرها کباب کرد
(همان: ۵۶۸)

مداخلات وقیحانه دولت استعماری انگلیس چنان عرصه را بر ایرانیان میهن‌دوست تنگ کرده بود که حاضر بودند برای رهایی از آن به هر دستاویزی اگرچه سست، چنگ زنند. در ابیات بعدی با اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درباره تقسیم ایران می‌گوید:

با روس عهد بست و شمال و جنوب را اندر دو خط مقاسمی ناصواب کرد
از غرب تا به مرکز و از شرق تا شمال تسلیم خصم چیره وحشی مآب کرد
(همان)

همچنین در این قصیده نقش انگلیس را در پیدایش و نابودی مشروطه بیان می‌کند و می‌گوید:

بیمار گشت شاه و ولیعهد نوجوان	روسی نمود لهجه و لگزی ثياب کرد
روباه پیر گشت ز دربار ناامید	تدبیر شاه پیر و ولیعهد شاب کرد
افکند انقلابی و مشروطه را به ملک	درمان ناتوانی و داروی خواب کرد
وان‌گه چو دید مجلس ملی است مرد کار	با روس در خرابی مجلس شتاب کرد

(همان)

در قصیده «پیام به انگلستان» از اشغال ناجوانمردانه ایران در هنگامه جنگ جهانی دوم به دست نیروهای انگلیس و شوروی یاد می‌کند و با مردم رنج‌دیده ایران و تاراج رفتن اموال آن‌ها احساس همدردی می‌کند:

هیچ با حاصل دهقان نکند سیل ملخ	آنچه با حاصل این ملک نمودید امسال
همه بردید و چریدید و بکردید انبار	ز حبوب و ز بقول و ز پیاز و ز زغال
برزگر گرسنه و جیش بریتانی سیر	شهر بی‌توشه و اردو ز خورش مالامال
آخر این دشمنی از چیست بدین قوم فقیر	نه شما زاده مرغید و نه ما نسل شغال
دیو با مردم این ملک نکرد، آنچه کنند	این گروه متمدن به جنوب و به شمال

(همان: ۵۷۳)

در غزلی دیگر نیز به حمله قشون روسیه به پایتخت اشاره کرد:

رقیب می‌رسد از گرد راه چاره کنید	به روی قبضه شمشیر استخاره کنید
درین رمق، رقم قتل خویش را یاران	ز دست خصم بگیریید و پاره پاره کنید

(همان: ۱۱۵۷)

در سال ۱۲۹۳ و شروع جنگ بین‌الملل اول، سپاه عثمانی از سرحد غربی به کشور هجوم آورد. با وجود آن که بهار از دوست‌داران آلمان و ترک و از دشمنان روسیه تزاری و متفقین بود، به حکم وطن‌پرستی، در شنعت رفتار آنان مقالتی در نوبهار منتشر می‌کند و تغزلی هم با این مطلع می‌سراید:

هر حلقه که در آن زلف دو تاست	دام دگری بهر دل ماست
------------------------------	----------------------

این کشور کیست در دست عدو این کشور ماست، این کشور ماست
این یک به شمال، آن یک به جنوب این یک به خفا، آن یک به ملاست
در مغرب ملک، جنگ است و جدال در مشرق ملک، قتل است و شِقاست
(همان: ۲۳۹)

در قطعه «از ما چه می‌خواهند» با مطلع زیر به دخالت‌های بیگانگان و امور کشور اعتراض کرد و عامل اصلی این دخالت‌ها را بی‌کفایتی شاه دانست:

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند؟ ملوک عصر ز مشتی گدا چه می‌خواهند؟
ز هند و بصره گرفتند تا به مصر و حجاز خدا قبول کند! از خدا چه می‌خواهند؟
به بیع قطع خریدند مملکت را مفت درین معامله غیر از رضا چه می‌خواهند؟
خطا نمود شه و اجنبی سزایش داد ز ملتی که نکرده خطا چه می‌خواهند؟
(همان: ۱۰۳۸)

۲- حسرت شاعر از سلطه‌طلبی غرب بر شرق

بهار همواره از ضعف شاهان و سستی مردم نسبت به امور مملکت که باعث غلبه غرب بر شرق شده، اندوهگین بوده و بارها ناراحتی و حسرت خود را در قالب اشعاری انتقادآمیز نشان داده است. از جمله در مستزاد «از ماست که بر ماست»، در این زمینه چنین می‌گوید:

اسلام گر امروز چنین زار و ضعیف است زمین قوم شریف است
نه جرم ز عیسی نه تعدی ز کلیساست از ماست که بر ماست
(همان: ۲۲۴)

و در این شعر، ساده‌لوحی افراد به ظاهر روشنفکر را در پیروی از غرب، مورد نکوهش قرار داده است:

یاران روش دگر گرفتند وز ما دل و دیده بر گرفتند
وز خارجیان ز ساده‌لوحی زهر از عوض شکر گرفتند
فرمان شکوه خویشان را از دشمن کینه‌ور گرفتند
(همان: ۱۷۳)

شاعر وطن خواه در عقاید خود نسبت به وطن، برخلاف بعضی شاعران که نغمه ناامیدی سر می دهند، امیدوار است که روزی وضع مملکت بهبود یابد. حسرت و اندوهش به خاطر آن است که بی عدالتی همه جا را فرا گرفته است و بیگانگان کشورش را اشغال نموده اند. از این که نمی تواند خدمتی به مردم و میهن انجام دهد، افسوس می خورد اما انتظار آمدن مرغ حق را دارد که با او هم ناله شود:

هان چه گوید بشنو، مرغ ز دور می دهد پاسخ من، حق حق حق
آخر از همت مردان غیور شود آباد وطن، حق حق حق
(همان: ۴۶۲)

۳- هجو و شکستن غرور کاذب استعمارگران با زبان هنری طنز

شاعران معاصر در نقد و نکوهش استعمارگران و یا حتی حاکمانی که در برابر آنها از خود کرنش و نرمی نشان داده اند، گاهی از شدت خشم به شوخ طبعی و طنز روی آورده و گاهی از طریق هجو، اهداف ضد استعماری خود را دنبال کرده اند. «همه اشعار هجو بهار برای مبارزه با ستمکاران سفاک سروده شده است؛ افرادی که برای آمال و آرزوهای بیدادگرانه خود بر مردم جامعه، ظلم و ستم روا داشته اند و آزادی خواهان را اسیر و محبوس کرده اند؛ پس می توان گفت که انگیزه سیاسی، عامل مهم سرودن هجویات بهار است» (صفری، ۱۳۸۷: ۳۶۵).

بهار مخالف سیاست خارجی انگلستان در ایران بود و از نفوذ آنان، که مانع اصلاحات کشور بود، سخت دل گیر بود. او انگلستان را موجب جنگ جهانی دوم و هجوم قوای بیگانه به ایران معرفی می کرد. به همین دلیل نفرین نامه مطایبه آمیزی را خطاب به انگلستان سرود:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی
حاصل ملک فلسطین را نخورده چون یهود خوار و سرگردان به هر جا سخره دنیا شوی
بگذری فرعون و ش از تخت و تاج ملک مصر غرقه همچون قبطیان در قلزم حمرا شوی
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور برده و آواره از دنیا و مافیها شوی
(بهار، ۱۳۸۱: ۵۷۰-۵۶۹)

همچنین در یک رباعی به انگلیس کنایه می زند و می گوید:

ای زورآور که خون ما خورده پریر / وی بسته فرو قماط ما با زنجیر
 امروزه تو کاملی و ما رشدپذیر / فردا باشد که ما جوانیم و تو پیر
 (همان: ۱۰۹۲)

انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه و تقسیم ایران بین این دولت‌ها، اعتراض آزادی خواهان را برانگیخت. بهار با سرودن قصیده معروف «پیام به وزیر خارجه انگلستان»، او را چنین به باد انتقاد گرفت:

تو بدین دانش افسوس که چون بی‌خردان / کردی آن کار که جز افسوس از وی نبری
 ... به لجاج و به غرض کردی کاری که بدو / طعنه راند عرب دشتی و ترک تتری
 (همان: ۱۸۶-۱۸۵)

قرارداد ۱۹۱۵ م. برابر با ۱۲۹۴ ش. حیثیت و استقلالی برای ایران باقی نگذاشت. در طی این قرارداد، دولت انگلیس و روس امور مالی ایران را زیر نظر گرفتند. بهار در قصیده «خیانت» عاملان خارجی و داخلی این قرارداد را سرزنش می‌کند و بر رئیس کابینه به دلیل امضای این قرارداد، لعنت می‌فرستد. او این قرارداد را موجب «ذلت و اسارت قوم و وطن» می‌شمارد:

گویند سپهدار داده خط / لعنت به خط پرمخافتش
 ... قوم و وطن خود کند ذلیل / وان گاه بخندد به ذلتش
 بخشد وطن خود به رایگان / وان گاه گریزد ز خشیتش
 زودا و قریبا که در رسد / خائن به سزای خیانتش
 (همان: ۲۵۷)

همچنین هنگامی که گفت‌وگو از پیمان آسیایی و اتحاد ملل آسیا در برابر استعمار اروپا در جریان بود، بهار با سرودن چامه «هشدار به اروپا»، اروپا را از جنبش آسیا برحذر داشت:

اتحاد آسیایی شد مدار آسیا / آسیابانا نایستت از این محور گذشت
 آسیا جنبش کند وین خواب سنگین بگسلد / تاز نو باز آید آن آبی کزین معبر گذشت
 شد اروپا دایه و مام تو را پستان برید / بایدت زین دایه مشفق‌تر از مادر گذشت
 ای اروپا آسیا را نوبت دیگر رسید / و آسیابان را زبیدادت به دل خنجر گذشت
 ای عروسک‌ساز و خرسک‌باز بس کاین طفل را / موسم مکتب رسید و نوبت تسخر گذشت
 (همان: ۵۷۱)

۴- بیداری مردم و هشدار در برابر نیرنگ

گاهی استعمارگران با تغییر شیوه خود در قالب اعطای آزادی به ملت ایران یا عقد قرارداد با حاکمان وابسته این سرزمین، درصدد تغییر افکار عمومی و بهبود اوضاع برمی آمدند. اگر توده مردم فریب سخنان چرب و نرم استعمارگران را می خوردند، این شعرا و افراد روشن فکر بودند که مردم را از ماهیت اعمال و رفتار این نیرنگ‌بازان آگاه می کردند. بهار با صراحت می گوید که «ندای صلح» جهان‌خواران فریبی بیش نیست. او ایرانشهر را بازیچه دسیسه‌های تبار اهریمن می داند که همچون کرکسان در انتظار فروپاشی آنند:

شده گویی به ایرانشهر با عزّ و فخار اندر تبار اهرمن چیره به یزدانی تبار اندر
ز بی‌برگی درافتاده به حال احتضار اندر جهان‌خواران به‌گرد او چو جوقی لاشخوار اندر
(همان: ۵۳۷)

بهار در سروده‌ای دیگر خطاب به محمدعلی شاه، که قشون روس را برای تهدید کشورهای دیگر به داخل کشور دعوت کرده بود، اعتراض خود را این‌چنین ابراز می‌کند:

پادشاهان نصیحتم بشننو مملکت را به دست روس مده
نوعروسی ست ملک و تو داماد به کسی دست نوعروس مده
روس اهریمنی ست خونخواره به کف اهرمن دبوس مده
(همان: ۱۰۶۸)

هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، بهار داد سخن سر می‌دهد و می‌گوید:

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سفله که در دست اجنبی ننهد کسی که نان پدر خورده دست مادر خویش
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
(همان: ۹۹۹)

بهار، مردم را به هوشیاری و شورش در برابر دولت‌های استعماری فراخوانده است:

هستی ما یک‌سره پامال شد دستخوش رهزن و رمال شد

اجنبیانی همه اهل چپو فرقه «بردار و بدزد و بدو»
 دفع اجانب را جدی شویم لازم اگر شد متعدی شویم
 (همان: ۷۶۲-۷۵۹)

پیش از جنگ جهانی دوم، در حالی که دول استعماری در ظاهر از «ترک سلاح» سخن می‌گفتند و در باطن به دلیل حرص در استعمار ملل ضعیف به سوی جنگ پیش می‌رفتند، بهار قصیده «خیال خام» را سرود و در آن به مردم درباره اهداف شوم استعمار هشدار داد:

کسان که شور به ترک سلاح عام کنند خدنگ غمزه خونریز را چه نام کنند
 مسلم است که جنگ از جهان نخواهد رفت ز روی وهم گروهی خیال خام کنند
 سه چار دولت گیهانمدار هم‌پیمان پی موازنه این گفتگو مدام کنند
 خیالشان همه این است کاین سعادت را به خود حلال و به دیگر کسان حرام کنند
 نمود با الله اگر مردم ستم‌دیده فریب خورده بر این معنی احترام کنند
 (همان: ۵۳۹-۵۳۸)

از جمله هنرهای بهار آن است که در هنگام طرح موضوعات قدیم، آن‌ها را با مسائل سیاسی در می‌آمیزد از جمله با شراب و نغمه سیاسی و در ساقی‌نامه بهار نوع دیگری از شعر باده را ملاحظه می‌کنیم که آئینه تمام‌نمای دوران اوست. دوران نهضت مشروطیت، و حوادث به دنبال آن، عصر دست‌اندازی بیگانگان به خاک وطن و روزگار خیزش ایرانیان برای کسب آزادی و استقلال است. دورانی که بیش‌تر عناصر شعر فارسی، از جمله می و معشوق و مطرب، تحت تأثیر حال و هوای آن دوران رنگ آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی به خود می‌گیرند.

ساقی‌نامه بهار که مغنی‌نامه‌ای را نیز به دنبال دارد در دوران جنگ جهانی اول سروده شده و شامل ۶۲ بیت است. مانند دیگر عناصر شعر بهار، شراب و نغمه او نیز هویتی سیاسی و بارقه‌ای از وطن‌پرستی دارند و محصول زمانه‌ای پر از آشوب و جنگ‌اند. آن باده بهاری در خم‌خانه‌هایی پرورده شده که تصاویر موحش جنگ و آدم‌کشی و قدرت‌طلبی بر دیواره‌های آن نقش بسته است. شاعر با نگرستن به آن تصاویر، شرابی خیالی با خواصی شگفت‌انگیز از ساقی درخواست می‌کند؛ یکی از خواص آن بیدارسازی در برابر استعمار و استعمارستیزی است که از آن به شراب

ضداستعماری بهار یاد می‌شود. کیمیایی که اگر دو استعمارگر بزرگ و قدرتمند روس و انگلیس از آن بنوشند، دست از مطامع همیشگی در ایران برخواهند داشت:

دگر چشم پوشد ز آزار ما	شرابی که گر نوشدش نیکلا
به غمخواری ما بیند کمر	ز تقسیم ایران پیوشد نظر
کشد جرعه‌ای در صف داوری	شرابی که گر زان «سر ادوارد گری»
بترسد ز بادافره و بازخواست	نگوید که ایران به کابین ماست

(همان: ۸۶۷)

با این خطاب به ساقی، بهار یکی از درون‌مایه‌های عمده شعر خویش را با آن باده خیالی در می‌آمیزد و آن همانا ضدیت با دست‌اندازی روس و انگلیس به خاک ایران است. او با زبانی گویا قراردادهای ننگین روس و انگلیس در رابطه با تقسیم ایران را برملا می‌کند و می‌کوشد تا ایرانیان را به مطامع استعماری روس و انگلیس آگاه کند.

۵- ظلم و جور حاکمان دست‌نشانده غرب و بدبینی نسبت به آنها

یکی از مهم‌ترین و یا نخستین گام‌های استعمار در مستعمرات خود، گماشتن حکومت یا حاکمانی دست‌نشانده و مزدور است. در شعر بهار، مسئله استعمار با استبداد داخلی آمیخته است. در دوره پهلوی استبداد حاکم بر اجتماع، دستور از استعمار خارجی می‌گرفت؛ از این رو چهره استعمار با استبداد با هم توأمان شده است. هر جا که ظلم و ستم و زور و استبداد است، عوامل پشت پرده استعمار در آن دخالت دارد. بهار در رویکرد ملی‌گرایانه خود، به سرزنش سران و رهبران وطن و انتقاد از سستی و بی‌توجهی ایشان به منافع و مصالح کشور می‌پردازد. زمانی که محمدعلی شاه قاجار در سال ۱۲۸۶ شمسی در اواخر سلطنت مستبدانه خود با مشروطه‌خواهان آزادی‌خواهان به کینه و دشمنی برخاست، بهار در مستزادی، او را ظالم بدسرشتی نامید که دستش به خون بی‌گناهان آلوده است. در بیتی واژه خفّاش را استعاره از محمدعلی شاه و خورشید را استعاره از آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان قرار داده و می‌گوید: همان‌طور که چشم خفّاش، تاب تحمل نور خورشید را ندارد و از دیدن آن، رنج می‌برد، محمدعلی شاه نیز چشم دیدن آزادی‌خواهان را ندارد:

پادشه خود را مسلمان خواند و سازد تباه
ای مسلمانان در اسلام این ستم‌ها کی رواست
شاه ایران گر عدالت را نخواهد باک نیست
دیده خفّاش از خورشید در رنج و عناست

خون جمععی بی‌گناه
کار ایران با خداست
زان که طینت پاک نیست
کار ایران با خداست

(همان: ۱۳۶)

بهار در این مستزاد که نشانه ناامیدی کامل وی از نصیحت‌پذیری و تغییر رویه شاه است، روی به مردم می‌آورد و با زبان و قالب و لحنی که مقبول مخاطبان عام است، نگرانی خود را از عاقبت کار ایران و خشم خود را از شاه مستبد و استبداد او آشکار می‌سازد:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست

کار ایران با خداست
کار ایران با خداست

(همان)

او در سال ۱۳۰۸ با سرودن مثنوی «کارنامه زندان» با متهم کردن رضاخان به ستم بر مردم، وی را از خشم آنان بیم می‌دهد:

پادشاه خوی تو دل‌بند نیست
وای به شاهی که رعیت‌گش است

جان رعیت ز تو خرسند نیست
حال خوش ملت از او ناخوش است

(همان: ۷۴۹)

بهار از ستم خواص، بیش از ستم عوام شکایت می‌کند. از نظر او حاکمان وقت، مردم را چون گلّه از خود رانده و جدا کرده‌اند و با خیالی آسوده، سیم و زر و ثروت مردم را می‌ربایند و آن‌ها را در کسب روزی به رنج و مشقت می‌اندازند و به فقر، آزدگی و تفرقه میان مردم ساده‌لوح دامن می‌زنند. او در مثنوی «خانه آهن»، با به تصویر کشیدن حکایت ویرانی خانه پادشاه چپاولگر و ظالم، از ستم شکایت می‌کند و معتقد است که آه بی‌گناه، آهن سخت را نابود می‌کند:

یکی پادشا خانه ز آهن بساخت
پژوهش گرفتند کآن از چه بود
پس از جهد بسیار بردند راه

شبی آتش افتاد و آهن گداخت
شراری چنین بی‌امان از چه بود
به دود دل عاجزی بی‌گناه

(همان: ۸۸۴)

بهار، به فکر تعالی و سربلندی وطن خود بوده و با شجاعت و فداکاری برای رفع بی‌عدالتی و تبعیض از هم‌وطنانش شکایت خود را از ظالم، گاه صریح و آشکار و گاه در قالب آرایه‌های ادبی بیان کرده است.

۶- هویت ملی و میهن‌پرستی

یکی از بارزترین ویژگی شعر پسااستعماری این است که وقتی شاعران حضور استعمار را مستقیم و یا غیرمستقیم، در سرزمین خود احساس می‌کنند، شروع به دفاع از وطن و سرودن اشعار حماسی می‌کنند؛ تا از این طریق دوباره توجه همگان را به میهن معطوف و حس میهن‌پرستی را در میان توده‌های مردم تحریک کنند. اگر از این منظر به اشعار بهار بنگریم، می‌بینیم که در دیوانش بر هیچ مفهوم و موضوعی به اندازه «وطن» تأکید روا نداشته است. «جان‌مایه شعر بهار را باید «وطن و آزادی» دانست» (روزبه، ۱۳۸۶: ۱۰۵). عشق به وطن با تار و پود وجود او آمیخته شده است. روح حماسی او به احساس وطن‌پرستانه وی استحکام بخشیده و افکار ناسیونالیستی ناشی از آزادی-خواهی او را بارور ساخته است. در یک کلام، وطن در شعر بهار، تمام هویت ملی، تاریخی، اعتقادی و عاطفی و تمام ریشه‌ها و اصالت‌ها و نجابت‌های مردمان این سرزمین را از دوران باستان تا امروز یک‌جا در خود جمع دارد.

یکی از اشعار وطنی بهار، ترجیع‌بند «وطن در خطر است» می‌باشد؛ که شاعر دوگانگی و نفاق و فتنه و فساد را زبانه‌کشان در کشور خود می‌بیند و از سوی دگر مشاهده می‌کند که سیاست‌های خارجی با تمام توان سعی می‌کنند هرج و مرج برپا کنند. شاعر پراحساس با دیدن چنین وضعی، روزگار تیره و تاری را برای مملکت پیش‌بینی می‌کند؛ سپس چنین می‌سراید:

مهرگان آمده و دشت و دمن در خطر است	مرغکان نوحه برآرید، چمن در خطر است
چمن از غلغله زاغ و زغن در خطر است	سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر است
بلبل شیفته خوب سخن در خطر است	ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است ...

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

در ادامه شعر از هموطنان خود می‌خواهد که علیه دشمنان متحد باشند و با اشاره به مفاد قرارداد ۱۹۰۷ م. که عملاً در حکم الغای استقلال ایران بود، می‌گوید:

رقبا را به هم امروز سر صلح و صفاست آری این صلح و صفایشان ز پی ذلت ماست
... کس نگوید ز شما خانه من در خطر است ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است

(همان: ۱۷۹)

در سال ۱۲۸۹ هنگامی که لشکریان روس تزاری به بهانه حفظ اتباع خود به خراسان و نواحی شمالی ایران گسیل شده بودند، قصیده‌ای را با عنوان «ای وطن من» در خراسان سرود و در آن از بی-توجهی مردم به نگهبانی میهن اظهار تأسف می‌کند و افسوس می‌خورد که از این همه سخنان وطن-پرستانه شاعر هیچ کس هشیار نمی‌گردد و زمانی سخنان شاعر را درمی‌یابد که شاعر جان خود را در راه میهن از دست داده است:

ای خطه ایران میهن، ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من ...
تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن هرگز نشود خالی از دل محن من

(همان: ۱۸۷)

در همه آثار بهار، حس وطن‌پرستی و ایران‌دوستی جلوه‌ای تمام دارد. او از ایرانیان می‌خواهد که ایران را گرامی بدارند و از آن پاسداری کنند و در مقابل پیشرفت و سربلندی آن احساس مسئولیت کنند.

۷- دعوت به حفظ هویت فرهنگی و اعتقادات مذهبی

علت اصلی توجه اروپا و پس از آن آمریکا به مشرق‌زمین، فرهنگ غنی شرق بوده است. فرهنگ از مؤلفه‌هایی است که اندیشه بهار را به خود مشغول کرده است. ملک‌الشعرا بهار یکی از راهکارهای مقابله با استعمارزدگی ملت ایران را پیروی کردن از امور دینی و پیشوایان آن می‌دانست. در نگاه بهار، اهانت و بی‌اعتنایی به امور مذهبی و پیشوایان دینی بزرگترین گناه محسوب می‌گردد، لذا او نیز در مقابل اهانت روس‌ها در به توپ بستن آرامگاه امام رضا (ع) سکوت نمی‌کند و کار آنها را آشکار می‌سازد. ملک‌الشعرا بهار یک ترکیب‌بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را «توپ روس» نام نهاد:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر
با نبی برگو از تربت خونین پسر
(همان: ۱۹۷)

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است
شاه رضا شهید خراسان غریب طوس
ماه ربیع نیست که ماه محرم است
کاتش به قلب پاک وی افکند توپ روس
(همان: ۲۰۰)

۸- بحران آزادی و استقلال

با توجه به این که خاستگاه و عامل اصلی شکل‌گیری ادبیات پسااستعماری، گفتمان استعماری غرب و به خصوص گفتمان آمریکایی است که «هدفی جز مصادره حق و حقوق ملت‌های دیگر نداشته و نخواهد داشت» (سعید، ۱۳۸۲: ۴۰)، می‌توان مفهوم بحران آزادی را از منظر گفتمان پسااستعماری هضم کرد. بهار آزادی را مهمترین نیاز کشور می‌داند و بر این باور است که باید لذت آزادی را چشید و آن را به دیگران نیز چشاند. این مفهوم به این دلیل در شعر او بروز یافت که در دوره‌ای زندگی می‌کرد که بیگانگان بر کشور مسلط بودند؛ در نتیجه، آزادی را سرلوحه اشعار خود قرار داد و آبادی و رهایی کشور را از سلطه استعمارگران در سایه آزادی ملت و قانون امکان‌پذیر می‌دانست. هر چند، آزادی در شعر بهار، بیشتر در مفهوم استقلال مام میهن به کار می‌رود.

ای آزادی، خجسته آزادی!
تا آنکه مرا به نزد خود خوانی
از وصل تو روی برنگردانم
یا آنکه تو را به نزد خود خوانم
(بهار، ۱۳۸۱: ۲۷۴)

در شرایطی که شعله نفاق، فتنه و فساد در گوشه و کنار کشور، زبانه می‌کشید و از طرف دیگر، استعمارگران نیز با تمام قوا به آشوب و هرج و مرج داخلی دامن می‌زدند؛ بهار ترجیع‌بند «امان از من و تو» را در انتقاد از استقلال از دست‌رفته کشور سرود:

هیچ دانی که چه کردیم به مادر من و تو
سعی کردیم به ویرانی کشور من و تو
یا چه کردیم به هم، جان برادر من و تو
روکه اف بر تو ومن باشد و تف بر من و تو
(همان: ۱۶۵)

۹- به تصویر کشیدن زندگی فرودست و حاشیه

در متون پسااستعماری، کوششی روشنفکرانه در جهت معرفی طبقات تحت ظلم به‌ویژه بی‌خانمان‌ها، بیکاران، فقیران و زنان ستم‌دیده که در نظام مردسالارانه استعمارگر به حاشیه رانده شده‌اند، شکل می‌گیرد. بی‌عدالتی در یک جامعه، مشکلات زیادی را به دنبال دارد که یکی از آن‌ها، گسترش فقر است؛ پدیده‌ای که مردم فرودست را به شدت آزار می‌دهد. بهار از ثروتمندان بی‌رحم که مایملک خود را به رخ مردم می‌کشند و آسوده در خانه خود نشسته‌اند و به فکر افراد تنگ‌دست نیستند، به شدت می‌نالند و با تعابیر گزنده هشدار می‌دهد که بینوایی، سبب ویرانی خانه‌های فقیران است. او افسوس می‌خورد که کسی اقدام به دست‌گیری فقیران نمی‌کند. در قصیده «شهر بند مهر و وفا» بعد از گله از بی‌وفایی موجود در جامعه که غالباً از سوی طبقات مرفه اجتماعی است، از این که توانگران، فقیران را نمی‌نوازند خشمگین می‌شود و از آن‌ها می‌خواهد که گوشه چشمی به فقیران نیز داشته باشند:

با دستگیری فقرا، منعمی نزیست در پایمردی ضعف سروری نماند

(همان: ۴۲۱)

از دیدگاه بهار، امتیاز و برتری گروه‌های ثروتمند نسبت به دیگران تنها در مال و دارایی آن‌هاست نه چیز دیگر. اینان خسیس‌اند و اگر دست نیازمندی به سوی آن‌ها دراز شود، بدون اجابت پس زده می‌شود:

این ناکسان که کوس بزرگی همی‌زنند ممتاز نیستند ز کس جز به مال خویش
بستان و باغ دارند اما نمی‌دهند هرگز یکی چغاله به طفل چغال خویش
گر سائلی بخواهد از آن قوم حاجتی نادم‌کنندش از جبروت و نکال خویش

(همان: ۱۰۵۳)

نتیجه‌گیری

امروزه با گذشت بیش از نیم قرن از استقلال ملل مستعمره، هنوز کشورهای استعمارزده از تأثیرات این پدیده مصون نیستند. موضوع اصلی مطالعات پسااستعماری، مقوله استعمار و تبعات غیرقابل اجتناب آن است. این نظریه، توسط ادوارد سعید و کتاب شرق‌شناسی او شکل گرفت. حوزه تحقیقاتی این مطالعات شامل هر دو دوره حضور مستقیم و فیزیکی و دوره نفوذ غیرمستقیم استعمار در ملل مختلف می‌باشد. شعر فارسی در دوران معاصر، با مداخلات کشورهای استعماری مواجه بوده است.

از جمله نکات قابل استنباط از اشعار دوره معاصر، دشمنی مستمر دولت‌های استعماری و تصریح به موانعی است که این دولت‌ها در راه پیشرفت و رشد ایران ایجاد کرده‌اند و در این میان نقش دولت‌های استعماری انگلیس و روس آشکارتر از بقیه بوده است؛ که عمدتاً برای دستیابی بیشتر به مطامع خود، با همدیگر در رقابت بودند.

در ایران حضور دولت‌های استعماری سبب شد که شاعران وطن‌دوست معاصر علی‌رغم استبداد حاکم به انگیزه مخالفت و ستیز با آنها، بخشی از این ناخشنودی‌ها را در شعر خویش بیان کنند. وطن‌دوستی از دیدگاه آنان یکی از مهم‌ترین مبانی پسااستعماری است و ملک‌الشعرای بهار در سروده‌هایش حس وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی، غیرت ملی، احساس حقارت از استیلای بیگانه، علاقه به توسعه و پیشرفت، آزادگی ایرانیان، علاقه به استقلال ملی و رهایی از سلطه استعمارگران و مبارزه با نفوذ آنان در کشورش را از موضوعات محوری خود قرار داده و فریاد مظلومیت مردم خودش را به گوش جهانیان رسانده و از درد وطن ناله‌ها سر داده و در این راه مرارت‌های فراوانی را متحمل شده است؛ حتی طعم تبعید و زندان را به جان خریده و از تلاش در راه استقلال و وطنش دست برنداشته و نتیجه حاصل از چند دوره مبارزات ضداستعماری مندرج در شعرش، بازگشت به خود و عدم اعتماد به بیگانگانی بوده است که جز به استثمار بیشتر و راحت‌تر نیندیشیده‌اند و این نکته در تعاملات امروز بسی قابل تأمل است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۱)، *دیوان اشعار*، تهران: علم، چاپ اول.
- ۲- حاجتی، سمیه، رضی، احمد، (۱۳۹۵)، «*خوانش پسااستعماری رمان جزیره سرگردانی*»، مجله متن پژوهی ادبی، تابستان، شماره ۶۸، صفحات ۶۵-۴۱.
- ۳- روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۶)، *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، تهران: روزگار، چاپ اول.
- ۴- سعید، ادوارد، (۱۳۸۲)، *فرهنگ و امپریالیسم*، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس، چاپ اول.
- ۵- _____، (۱۳۸۶)، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- ۶- شمعی، میلاد، بیطرفان، مینو، (۱۳۹۱)، «*تحلیل مفهوم «وطن» در اشعار ملک‌الشعراى بهار*»، مجله مطالعات ملی، زمستان، شماره ۵۲، صفحات ۱۳۰-۱۰۷.
- ۷- صفری، جهانگیر، (۱۳۸۷)، *یادی دوباره از بهار*، به کوشش سعید بزرگ‌بیگدلی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۸- عضدانلو، حمید، (۱۳۷۲)، «*اساس گفتمان شرق‌شناسی*»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، شماره ۷۸-۷۷.
- ۹- _____، (۱۳۸۳)، *ادوارد سعید*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۰- محمدی، حسنعلی، (۱۳۷۲)، *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*، تهران: اختران.
- ۱۱- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۷۸)، *صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران*، تهران: علمی.